

(مقاله پژوهشی)

تصویرسازی زنان عامه از «زن» در اینستاگرام فارسی از طریق استعاره‌های مفهومی

عبدالله بیجرانلو^{۱*}، زهره بوالی^۲

چکیده

با مطالعه عبارات استعاری در یک زبان در خصوص زن و زن‌بودگی می‌توان به شناخت نظام ادراکی حاکم بر ذهن گویشوران آن زبان در این خصوص دست یافت. هدف این مقاله مطالعه چگونگی مفهوم‌سازی زن در میان زنان عامه ایرانی در اینستاگرام و چگونگی ادراک تجربه زن‌بودگی از سوی ایشان از طریق شناسایی استعاره‌های محوری‌ای است که معانی آن را با یکدیگر مرتبط می‌کند. برای دستیابی به این هدف، ضمن بهره‌گیری از رویکردهای زبان‌شناسان شناختی، به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شده است؛ ۱. زنان عامه فارسی‌زبان مفهوم زن و تجربه زن‌بودگی را در قالب چه استعاره‌هایی در اینستاگرام بر ساخت می‌کنند؟ ۲. بر ساخت معنایی زنان عامه فارسی‌زبان از مفهوم زن و تجربه زن‌بودگی در اینستاگرام بر اساس کدام حوزه‌های کلان مفهومی صورت می‌گیرد؟ ۳. چه حوزه‌های مبدائی بیشترین کاربرد را برای حوزه مقصد زن در زبان زنان عامه فارسی‌زبان دارد؟ در این تحقیق، از روش مردم‌نگاری مجازی و برای تحلیل داده‌ها از تحلیل استعاری بهره گرفته شده است. با تحلیل پست‌های به اشتراک گذاشته شده از سوی ۹۰ زن منتخب، ۲۵۰ استعاره مفهومی استخراج شده که در ۱۰ حوزه مفهومی کلان طبقه‌بندی شده‌اند. این حوزه‌ها به ترتیب فراوانی شامل: خداگونه‌گی، عاطفه، ناتوانی، قدرت، اشیا، طبیعت، راز و معما، مبارزه، بازیگری و دارایی است.

کلیدواژه‌ها

اینستاگرام، استعاره مفهومی، زن، زنان عامه.

bikaranlou@ut.ac.ir
zbavali@gmail.com

۱. استادیار ارتباطات دانشگاه تهران
۲. کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷

مقدمه

برای مطالعه هر فرهنگ رویکردها و ابزارهای متنوعی در دسترس قرار دارد. اگر در تعریف ما از فرهنگ، معنا در محوریت باشد، یکی از راه‌های مطالعه فرهنگ یک جامعه شناخت و تحلیل مفاهیم آن فرهنگ است. دانش نوینی که برای مطالعه ذهن و عملکرد ذهنی افراد در مفهوم‌سازی ابزارهایی مناسب در اختیار قرار می‌دهد، دانش زبان‌شناسی شناختی^۱ است. لیکاف^۲ و جانسون^۳، زبان‌شناسان شناختی، با ارائه نظریه استعاره مفهومی^۴، مطالعه استعاره‌ها را یکی از راه‌های دسترسی به نظام تفکر افراد می‌دانند؛ چه آنکه از نظر آن‌ها بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری انسان استعاری است. «نظام مفهومی^۵ متعارف ما که به موجب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً سرشتی استعاری دارد» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴). به عقیده لیکاف و جانسون، ما نه تنها با استعاره‌ها سخن می‌گوییم، بلکه با آن‌ها زندگی می‌کنیم. استعاره‌ها مبنای عمل ما هستند و کنش‌های ما را ساختار می‌دهند و بر نحوه رفتار ما تأثیر می‌گذارند. به کارگیری دقیق زبان و استعاره می‌تواند به اندیشه و انگیزه مخاطبان جهت دهد و زمینه‌ای را برای تغییر اجتماعی ایجاد کند (بیچرانلو و پورعزت ۱۳۹۲).

یکی از نموده‌های اصلی استعاره‌های مفهومی، عبارات استعاری هستند. با مطالعه عبارات استعاری در یک زبان می‌توان به شناخت نظام ادراکی حاکم بر ذهن گویشوران آن زبان دست یافت؛ از جمله نگرش مردمان متکلم به یک زبان خاص به زن و زنانگی. در این نگاه، که رویکردی برساختی دارد، مفاهیم جنسیتی برساخته جامعه هستند و معنایی ثابت و طبیعی ندارند؛ بلکه متناسب با بافت اجتماعی، لایه‌های معنایی پیچیده و متفاوتی به خود می‌گیرند که عملکرد افراد متناسب با آن خواهد بود. همچنین، روابط استعاری که در خصوص زنان در یک زبان وجود دارد، نظامی از روابط اجتماعی را می‌سازد. با مطالعه چگونگی مفهوم‌سازی زن در میان زنان عامه و چگونگی ادراک تجربه زن‌بودگی از سوی ایشان و نهایتاً استعاره‌های محوری‌ای که معانی آن را با یکدیگر مرتبط می‌کند، به فهمی نو از خوانش زنان عامه ایرانی از خود و جایگاهشان دست می‌یابیم. مقصود از زنان عامه، زنانی هستند که فرصت‌ها و امکانات کنشگری اجتماعی-سیاسی در خصوص زنان ندارند یا به این نوع کنشگری نمی‌پردازند و به طور خلاصه، زنان عامه در این تحقیق در برابر زنان کنشگر و اکتیویست و نیز زنان مشهور (سلبریتی یا ایلفلوئنسر) طرح شده است.

امروزه، با گسترش شتابان فضای مجازی، به‌ویژه روند روزافزون توسعه رسانه‌های اجتماعی،

-
1. cognitive linguistics
 2. George Lakoff
 3. Mark Johnson
 4. conceptual metaphor
 5. conceptual system

زنان ایرانی نیز به‌طوری گسترده به کاربری این رسانه‌ها رو آورده‌اند. حضور چشمگیر زنان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی به صدابخشی به گروه خاموش زنان منجر و امکان روایت زنان توسط خودشان فراهم شده است. بنابراین، می‌توان به صورت بی‌واسطه نظام مفهومی زنان را، که مبنای تفکر و عملکرد آن‌هاست، مطالعه کرد.

یکی از نیازهای تاریخی اساسی در حوزه زنان صدابخشی به زنان عامه-زنانی که در جایگاه کنشگر اجتماعی یا سیاسی قرار نداشته و از هیچ‌گونه ابزار رسانه‌ای برای روایت خود و مسائل و دغدغه‌هایشان برخوردار نبوده‌اند- یا به تعبیر اسپواک^۱ (۱۳۹۷) «فرو دست»^۲ است. مفهوم فرو دست یکی از مفاهیم مرکزی در بخشی از مطالعات پسااستعماری است. این مفهوم نخستین بار توسط گرامشی برای اشاره به گروه‌هایی حاشیه‌ای به کار برده شد که «توسط هژمونی طبقات حاکم نخبه، که حق مشارکت بنیادی آن‌ها را در ساختن تاریخ و فرهنگ محلی خود انکار می‌کنند، استثمار شده و به انقیاد درآمده‌اند» (محمدی و محمودی ۱۳۹۷). فرودستی در نظریه پسااستعماری، فراتر از خوانش طبقاتی، هرگونه وضعیت ستم‌پذیری (طبقه، سن، جنسیت، قومیت و...) را دربر می‌گیرد. مطالعات فرودستان با رویکردی ضد نخبه‌گرایانه به دنبال عاملیت و سوژگی فرودستان و صدابخشی به مردم عادی است.

از نظر اسپواک «فرو دستان جنسیتی» به‌طور مضاعف به حاشیه رانده شده و از امکان سخن گفتن بازداشته شده‌اند. همواره دیگرانی غیر از خودشان درباره آنان یا به‌جای آنان سخن گفته‌اند.

شخصیت فرو دست جنسیتی از آن رو ناپدید می‌شود که ما هیچ‌گاه نمی‌شنویم او درباره خود سخن بگوید. او صرفاً واسطه‌ای است که گفتمان‌های رقیب او را برای بازنمایی ادعاهای خودشان به کار می‌گیرند. روح رنگ‌باخته‌ای است که متونی برخاسته از امیال دیگر و معناهای دیگر بر آن نگاشته شده است (گاندی ۱۳۹۱).

سخن گفتن به نمایندگی از فرودستان باعث خاموشی صدای آن‌ها می‌شود. عاملیت زنان فرو دست مورد بی‌توجهی قرار گرفته و صدای فرودستان تحت سیطره بازنمایی‌ها مانده است.

چهره زن بین مردسالاری و امپریالیسم، تشکیل سوژه و صورت‌بندی ایزه ناپدید می‌شود (اسپواک ۱۳۹۷).

اسپواک در مقاله «آیا فرو دست می‌تواند سخن بگوید؟» از خشونت معرفتی در برابر فرودستان نام می‌برد. بنیاد نهادن سوژه استعمار شده به‌مثابه دگر- (همان) به‌ویژه آنچه فمینیسم غربی بر زنان به‌اصطلاح جهان‌سومی روا داشته است.

اسپواک با تحلیل جایگاه زن هندی، به‌عنوان نمونه‌ای از انسان فرو دست، درصد بازیابی صدای مسکوت گذاشته ناشی از خشونت‌های معرفتی بازنمایی‌های زنان فرو دست است (محمدی و محمودی ۱۳۹۷). البته از نظر او به‌هیچ‌وجه نباید تصور کرد سوژه

1. Gayatri Chakravorty Spivak
2. subaltern

فرو دست‌ کلیتی واحد است. اساساً یکی از محورهای نقد او به فمینیسم غربی ترسیم یکپارچگی از حوزه‌های نامتجانس زن جهان‌سومی و نادیده‌گرفتن تفاوت‌ها و تجربیات متفاوت زندگی آن‌هاست. اسپیواک به دنبال واسازی/نقد آن صورت‌بندی است که «زن جهان‌سومی» را برمی‌سازد و به دنبال صدابخشی به این موقعیت‌های متکثر فرودستی است. با نگاهی مختصر به تاریخ رسانه‌های زنان، از دوران مشروطه تا زمان حاضر، می‌توان به غیبت صدای زنان عامه‌جامعه در رسانه پی برد. از دوران مشروطه تا به امروز، زنان نخبه و کنشگر در نشریات و رسانه‌های زن‌نگار درخصوص مسائل زنان روایت خود را ارائه داده‌اند که گاهی این روایت با نگاه‌های هم‌دلانه و گاه با رویکردهای فرادستانه به زنان قرین بوده است. به‌رغم زن‌نگاری از زن ایرانی در رسانه‌های مختلف در حدود صد سال در نشریات و رسانه‌های گوناگون جمعی، به دلیل ماهیت غیرتعاملی این رسانه‌ها و دیگر محدودیت‌های این رسانه‌ها در مقایسه با رسانه‌های اجتماعی مجازی امروز، بستری برای گفت‌وگو با همه زنان جامعه فراهم نشد و صرفاً بخشی از زنان صدا یافتند و صدا و ندای اغلب زنان جامعه در لایه‌های تو در تو سکوت و خاموشی در پیچید. اما امروزه گسترش رسانه‌های اجتماعی^۱ اوضاع را دگرگون کرده است. یکی از تغییرات مهم صورت‌گرفته به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی مجازی امکان روایت مردم، به‌ویژه زنان، از خویش در این شبکه‌هاست. حضور نسبتاً بدون محدودیت زنان در شبکه‌های اجتماعی مجازی فرصتی کم‌نظیر برای پژوهش‌گران حوزه مطالعات فرهنگی و زنان فراهم کرده تا به مطالعه اکتشافی روایت‌ها و خوانش‌های زنان از خود، زیست جهان و جهان پیرامونشان در این شبکه‌ها بپردازند. بر این اساس، پژوهش پیش رو با نگاهی اکتشافی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: ۱. زنان عامه ایرانی مفهوم زن و تجربه زن‌بودگی را در قالب چه استعاره‌هایی در شبکه اجتماعی اینستاگرام بر ساخت می‌کنند؟ ۲. بر ساخت معنایی زنان عامه ایرانی از مفهوم زن و تجربه زن‌بودگی در اینستاگرام بر اساس کدام حوزه‌های کلان مفهومی صورت می‌گیرد؟ ۳. چه حوزه‌های مبدائی بیشترین کاربرد را برای حوزه مقصد زن در زبان زنان عامه ایرانی دارد؟

پیشینه پژوهش

طیفی گسترده از پژوهش‌های مربوط به استعاره مفهومی در زبان فارسی وجود دارد. حوزه‌های معماری، آموزش زبان دوم، مطالعات ترجمه و بین‌زبانی، روان‌درمانی، زبان‌آموزی کودکان، سیاست، تبلیغات، تصویرسازی از این جمله‌اند؛ اما بیشتر پژوهش‌ها به مفهوم‌پردازی‌های

1. social media

استعاری در زبان و ادبیات فارسی و مطالعه متون مختلف فارسی از این حیث پرداخته‌اند. گاهی موجودیت و انواع استعاره‌های مفهومی در یک متن و گاهی مفاهیم استعاری خاصی مطالعه شده‌اند. مباحث نظری مربوط به استعاره نیز دسته دیگری از پژوهش‌ها را شامل می‌شود. ترکیب نظریه معاصر استعاره و تحلیل گفتمان در قالب تحلیل انتقادی استعاره و مطالعه ایدئولوژی‌ها توسط استعاره هم نظر برخی از پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است. با این همه، در حوزه مفاهیم جنسیتی که موضوع اصلی پژوهش پیش رو است تعداد بسیار اندکی پژوهش به زبان فارسی صورت گرفته است. دفتری‌نژاد (۱۳۹۲) به مطالعه استعاره زن در متون نوشتاری فارسی پرداخته است. این پژوهش‌گر رمان‌های *بامداد خمار*، *زنان مهتابی*، *مرد آفتابی*، *پری‌خوانی عشق و سنگ*، *بانوی جنگل*، *من او*، *پری‌چهره* و *شاهنامه به نثر* (از سه نویسنده زن و سه نویسنده مرد) را انتخاب کرده و استعاره‌هایی را که به توصیف مشخصات زنان می‌پردازد از این متون استخراج کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد استعاره‌هایی که در مفهوم‌سازی و توصیف زنان در رمان‌های ذکرشده به کار رفته‌اند به ترتیب هشت حوزه حیوانات، کالا، گیاهان، طبیعت، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، اسامی اسطوره‌ای، اجرام آسمانی و جواهرات را شامل می‌شوند. همچنین، در این زمینه، ثامنی (۱۳۹۳) به مطالعه استعاره زن در متون نوشتاری زبان فارسی در دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ پرداخته است. او چهار کتاب: *بوف کور* نوشته صادق هدایت، *زن زیادی* و *سه‌تار* نوشته جلال آل‌احمد و *جزیره سرگردانی* نوشته سیمین دانشور را انتخاب کرده و در این نمونه، استعاره‌های زنان را مطالعه کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد در مفهوم‌سازی استعاره‌های مربوط به زن، حوزه‌های مبدأ را به ترتیب حوزه‌های ویژگی‌های انسانی (۳۰درصد)، حوزه حیوانات (۲۰درصد)، گیاهان (۱۰درصد)، حوزه‌های کالا (۱۰درصد)، طبیعت (۸درصد)، حوزه‌های خوردنی و آشامیدنی (۵درصد)، اجرام آسمانی (۳درصد) و رنگ (۳۰درصد) تشکیل می‌دهد.

همان‌طور که مشخص است، هیچ‌یک از پژوهش‌های متمرکز بر زبان فارسی، زنان را در بافت واقعی و کارکردی زبان فارسی در نظر نگرفته‌اند و به مطالعه استعاره زن در متون ادبی پرداخته‌اند. یک پژوهش به بخشی از کاربران زبان (دانشجویان ۲۰ تا ۲۵ ساله) از طریق پرسش از آن‌ها، نه در بافت کاربرد عملی زبان، پرداخته است. از این‌رو، تحقیق پیش رو به لحاظ تمرکز بر بهره‌گیری عملی خود زنان از استعاره‌های مفهومی زنان برای توصیف زنانگی و زن‌بودگی، از مطالعات پیشین، متمایز است.

در میان تحقیقات درباره استعاره زن در دیگر زبان‌ها، ووکویچ^۱ و براتیچ^۲ (۲۰۱۷) با مطالعه استعاره زن به‌مثابه ماشین در زبان صرب و در حوزه بالکان غربی، کالانگاری زنان را به‌واسطه

1. Milica Vukovic
2. Vesna Bratić

استعاره‌های مفهومی شرح داده‌اند. از نظر آن‌ها، مفهوم‌سازی زنان به‌مثابه‌ی دارایی در بالکان غربی، استعاره‌ی مفهومی «زن، ماشین است» را به وجود آورده است؛ استعاره‌ای که به‌طور گسترده‌ای رواج یافته و بین گویشوران متداول است. این مطالعه روی گزیده‌هایی از گفتمان آنلاین، یعنی نظرهای خوانندگان در درگاه‌های خبری، انجام شده است؛ بدین‌صورت که نویسندگان استعاره‌های سطح خاص استعاره‌ی مفهومی مورد مطالعه خود را از متن استخراج و تحلیل کرده‌اند. با توجه به اینکه استعاره‌های مفهومی چارچوب‌های ذهنی را در ذهن افراد ایجاد می‌کنند، که از بین بردن آن‌ها دشوار است و در سطح ناخودآگاه کار می‌کنند، حضور چشمگیر استعاره‌ی «زن ماشین است» در زبان صربی نشان می‌دهد که گویندگان زنان را به‌مثابه‌ی اشیائی می‌بینند که توسط صاحبان آن‌ها (مردان) به حرکت درمی‌آیند. این بدان معناست که زنان همچنان در جوامع بالکان غربی در جایگاه زبانی فرودست قرار دارند. استعاره‌هایی مانند این از روابط اجتماعی خاصی حمایت می‌کنند و باعث تداوم آن می‌شوند. به همین دلیل است که می‌توان از طریق استعاره از سازوکارهای اساسی گفتمان‌ها پرده برداشت.

رودریگز^۱ (۲۰۱۶) با مطالعه‌ی مجلات مخصوص زنان و دختران نوجوان به تجزیه و تحلیل استعاره‌هایی که زنان را مفهوم‌سازی می‌کنند پرداخته است. زنان در این مجلات به‌مثابه‌ی مواد خوراکی (عسل، پای، ترش، هلو)، حیوانات (جوجه، بچه‌گره)، نوزادان (نوزاد، کوچکم، عزیزم)، قسمت‌هایی از بدن (بازو، اعضای اشرافی (ملکه، شاهزاده خانم) و موجودات ماورایی (فرشته و الهه) در نظر گرفته می‌شوند. محقق با ارائه‌ی تحلیلی از مفروضات و استفاده از چنین نشانه‌های زبانی بیان می‌دارد که اغلب این استعاره‌ها باورهای جنسیت‌زده درباره‌ی نقش زنان را منتقل می‌کنند.

مارتین دلاروزا^۲ و لازرو^۳ (۲۰۱۹) به مطالعه‌ی مفهوم‌سازی زنان در قطع‌نامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل-سندی بین‌المللی درباره‌ی زنان، صلح و امنیت- پرداخته‌اند. محققان بر مبنای نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، که استعاره‌ها را راهی برای خلق و درک مفاهیم انتزاعی می‌شمارد، به تحلیل زبان‌شناختی متن قطع‌نامه پرداخته‌اند. از نظر آنان، استعاره‌های موجود در متن، ادراکی از زنان را در زمان درگیری‌های مسلحانه و پس از درگیری شکل می‌دهند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد زنان با استفاده از دو استعاره‌ی مفهومی غالب روایت می‌شوند: زن‌ها قربانی هستند، که استعاره‌های متعارف در قطع‌نامه‌های دیگر سازمان ملل است، و زنان نمایندگان تغییرند؛ استعاره‌ی تازه‌ای که قدرت و دید بیشتری در خصوص زنان به دست می‌دهد.

-
1. Irene Lopez Rodriguez
 2. Victoria Martín de la Rosa
 3. Luis Miguel Lázaro

مبانی نظری تحقیق

مفهوم استعاره به زبان، تاریخ و جامعه وابسته است و شکل ازلی ابدی ندارد. «ایده استعاره، به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی، محصول نگرش‌های مختلف به زبان است» (هاوکس ۱۳۸۰: ۱۶). بلاغیون، فلاسفه و زبان‌شناسان از کسانی هستند که درباره استعاره به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند.

نخستین بار، ارسطو به تفصیل به معرفی استعاره پرداخت. ارسطو فنون زبان را به سه مقوله متمایز تقسیم کرد؛ منطق، فن خطابت^۱ و فن شعر^۲. به این ترتیب، با توجه به اندیشه ارسطو در باب مقولات، زبان شعر از زبان منطق و زبان خطابت کاملاً مجزاست. منطق و خطابت با کاربرد متعارف و منشور زبان و شعر به دنبال تمایز در بیان و بیان شاعرانه است که این کار را به مدد استعاره انجام می‌دهد. از نظر ارسطو «استعاره به‌منزله جداشتن از شیوه‌های متعارف زبان است» (همان). قبل از رویکردهای جدید قرن بیستمی به استعاره، دیدگاه دیگری درباره استعاره را می‌توان بازشناخت که به افلاطون منتسب بوده است و رمانتیک‌ها آن را برگزیده‌اند. افلاطون، برخلاف ارسطو، زبان را یک کل می‌داند و فنون مختلف زبان را از هم جدا نمی‌پندارد. این رویکرد، مخالف جدابودن استعاره از زبان و مدعی رابطه سازمند استعاره با کل زبان است. رمانتیک‌ها نقش حیاتی استعاره را به‌مثابه ابزار بیان قوه تخیل بسیار برجسته جلوه می‌دهند (هاوکس ۱۳۸۰)؛ «درحالی‌که منتقدان نوکلاسیک غالباً به شاعران هشدار می‌دهند که مبادا اجازه دهند مهار استعاره از کفشان خارج شود و بر تفکر قابل فهم غلبه کند. ویکو می‌گوید: استعاره خود اندیشه است و همه مجازهای اولیه نتیجه قهری این منطق شعری هستند و از میان این‌ها درخشان‌ترین، ضروری‌ترین و پربسامدترینشان استعاره است» (هارلند ۱۳۹۳: ۱۰۰). البته باید توجه کرد عموماً مفهوم شعر در نظریه ادبی رمانتیک یک گوهر ذاتی و اندیشه و بینش است و استعاره همچنان یک صنعت ادبی محسوب می‌شود.

همین دیدگاه در قرن بیستم توانست نفوذ خود را گسترش دهد و رویکرد ارسطویی به استعاره را کنار نهد. آی. ای ریچاردز^۳ از متفکرانی است که درصدد بسط و تکمیل این نگاه بود. از نظر ریچاردز «استعاره بر تمام زبان سایه می‌افکند و بر شیوه دریافت و فهم ما از جهان تأثیر می‌گذارد» (آبرامز و هرفم ۱۳۸۷). ریچاردز کاربرد اصلی استعاره را توسعه زبان دانست و چون زبان واقعیت است، استعاره هم گسترش واقعیت است (هاوکس ۱۳۸۰). دیدگاه ریچاردز، که به نظریه تعاملی استعاره معروف است، توسط ماکس بلک^۴ تغییر و بسط داده شد. بلک از اولین

1. Rhetoric
2. Poetics
3. I. A. Richards
4. Max Black

فیلسوفان تحلیلی بود که به صورت نظام‌مند به مبحث استعاره ورود پیدا کرد. تا قبل از مقاله «استعاره» بلک، عموم فیلسوفان کارکرد اصلی زبان را بیان حقایق می‌دانستند و زبان مجازی را فاقد شایستگی برای ورود به عرصه علم و فلسفه. بلک کاربرد استعاره‌ها در زبان را هنگامی می‌داند که زبان تحت‌اللفظی قادر نیست روابط قیاسی گوناگونی را، که ذهن میان حوزه‌های مختلف برقرار می‌کند، بیان کند؛ و از طرفی، با بیان و تفکر استعاری، بینشی را بیان می‌کنیم که به هیچ شکل دیگری بیان‌پذیر نیست. بلک مطرح کرد که هر استعاره شامل یک عنصر تحت‌اللفظی یا موضوع اولیه (چارچوب) و یک عنصر استعاری، موضوع ثانویه (کانون)، است. در هریک از این عناصر، نه ارجاع به یک شیء مشخص، که نظامی از بدیهیات مرتبط از خصوصیات و روابط مربوط به آن شیء وجود دارد. استعاره در تعاملی پیچیده بین این دو عنصر معنای جدیدی می‌یابد که هیچ‌یک از دو عنصر مستقلاً آن دو معنا را ندارند (دباغ ۱۳۹۳ و آبرامز و هرفم ۱۳۸۷). بلک گرچه وجوه شناختی استعاره را می‌پذیرد، تفکر استعاری را از تفکر حقیقی جدا می‌داند؛ هرچند وجود تفکر استعاری ضروری باشد.

از طرف دیگر، در فلسفه قاره‌ای^۱ نیچه از اولین کسانی بود که به ماهیت استعاره در زبان پرداخته است. از دید نیچه، همه مفاهیمی که برای بازنمایی ساختار حقیقی جهان به کار می‌بریم- مفاهیمی چون مکان، زمان، این‌همانی، علیت و عدد- استعاراتی هستند که ما بر جهان بار می‌کنیم تا آن را با تعابیر بشری قابل تفکر سازیم (اسپینکز ۱۳۹۲: ۶۶).

آرای نیچه تأثیر زیادی بر رویکرد فلاسفه به استعاره گذاشت و به‌خصوص بعدها راهگشای پساساختارگرایی چون دریدا^۲ در تبیین مسئله تعلیق معنا و دسترس‌ناپذیری آن در زبان شد. از نظر دریدا، تفاوتی بین زبان فلسفی و زبان ادبی یا مفهوم و استعاره وجود ندارد. بلکه استعاره سرشت زبان است و به همین دلیل هم همیشه معنا غایب است و هر مفهوم/واژه به مفهوم/واژه دیگری ارجاع می‌دهد.

از سال ۱۹۸۰ رویکرد شناختی یا مفهومی به استعاره بسیاری از نظریات متقدم استعاره را به چالش کشید. در نظریه کلاسیک زبان، استعاره به‌مثابه موضوعی در حیطه زبان و نه حیطه اندیشه، شناخته می‌شود. بر این اساس، زندگی روزمره هیچ استعاره‌ای ندارد و استعاره از ساز و کارهایی خارج از حیطه زبان مرسوم و روزمره استفاده می‌کند (بیچرانلو و پورعزت ۱۳۹۲). لیکاف و جانسون با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* به‌طور نظام‌مند فرضیات رویکرد کلاسیک به استعاره را رد کردند و به معرفی و شرح «استعاره مفهومی» پرداختند. آن‌ها از شواهد زبانی متعارف روزمره برای اثبات وجود روابط استعاری یا معنا بین حوزه‌های مفهومی در ذهن انسان استفاده کردند.

1. Continental philosophy
2. Jacques Derrida

استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان که در اندیشه و عمل ما جاری و ساری است. نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد (محمدی و محمودی ۱۳۹۷).

در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره به‌منزله یک عملیات تعبیری به‌مثابه مفهوم‌سازی یک چارچوب/ حوزه مفهومی برحسب چارچوب/ حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌شود؛ به‌صورت خلاصه، درک کردن چیزی (حوزه تجربه) براساس چیز دیگر (حوزه دیگر تجربه). معنای استعاری به‌واسطه یک مجموعه نگاشت یا تناظر میان عناصر دو حوزه ساخته می‌شود. لیکاف و جانسون (۱۳۹۴) در اثر «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» به طرح نظام‌مند نظریه استعاره مفهومی پرداخته‌اند. آن‌ها حوزه‌ای از تجربه را که برای درک حوزه دیگر به کار می‌رود، حوزه مبدأ و حوزه‌ای که می‌خواهیم آن را درک کنیم، حوزه هدف نامیده‌اند. حوزه مبدأ نوعاً عینی‌تر و تجربی‌تر و شناخته‌شده‌تر و حوزه مقصد نوعاً انتزاعی‌تر است.

بخش عمده‌ای از مفهوم‌سازی تجربه از سوی ما و بنابراین نظام مفهومی ما استعاری است که هم «شیوه تفکر خلاق را در ما برمی‌انگیزد و هم آن را مقید می‌سازد» (کوچش ۱۳۹۶). استعاره از تناظر میان عناصر دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود. یک راه کوتاه و راحت برای درک استعاره نام‌نگاشت‌ها هستند (Johnson & Lakoff 1993)؛ به این صورت که: حوزه مفهومی الف حوزه مفهومی ب است. حوزه مفهومی که ما برای فهم حوزه مفهومی دیگر عبارت‌های استعاری را از آن استخراج می‌کنیم، حوزه مبدأ (ب) نامیده می‌شود و حوزه مفهومی‌ای که به این ترتیب فهمیده می‌شود، حوزه هدف (الف) است. این نام‌نگاشت‌ها فقط برای درک بهتر استعاره مفهومی استفاده می‌شود و نباید این تصور اشتباه را ایجاد کند که استعاره‌های مفهومی گزاره‌اند.

هر استعاره مفهومی مجموعه‌ای از تناظرهای منظم میان دو حوزه تجربه هستند. به زبان فنی، تناظرهای مفهومی اغلب نگاشت نامیده می‌شوند؛ مثلاً، در مثال معروف لیکاف «عشق، سفر است» استعاره را می‌توان نگاشت از یک قلمروی مبدأ «سفر» به یک قلمروی مقصد «عشق» دانست. تناظرهای هستی‌شناختی ذیل این استعاره را شکل داده‌اند:

مبدأ: سفر، مقصد: عشق

مسافران: عاشقان

وسیله سفر: خود رابطه

مسافت طی‌شده: پیشرفت حاصل‌شده در رابطه

موانع سر راه: مشکلات زندگی

مقصد سفر: هدف‌های رابطه

نگاشت‌ها همچنین لزوماً یک‌طرفه هستند و برگشت‌پذیر نیستند.

مباحث طرح‌شده درباره استعاره مفهومی به معنای آن نیست که کل یک مفهوم هدف

برحسب کل یک مفهوم مبدأ فهمیده می‌شود؛ در این صورت، مفهوم الف دقیقاً همان مفهوم ب خواهد بود. نگاشت‌های میان الف و ب جزئی هستند و فقط می‌توانند جزئی باشند. تنها جنبه‌ای از مفهوم ب بر جنبه‌ای از مفهوم الف به صورت نظام‌مند نگاشته می‌شود (کوچش ۱۳۹۶). به فرایندی که جنبه‌هایی از هدف در یک استعاره در کانون توجه قرار می‌گیرد برجسته‌سازی استعاری گفته می‌شود و توأمان با فرایند پنهان‌سازی استعاری است. گویندگان برای فهم جنبه‌های متفاوت مفاهیم نیازمند چندین حوزه مبدأ هستند تا بتوانند به فهمی نسبتاً همه‌جانبه از مفهوم برسند.

روش پژوهش

با توجه به اهداف پژوهش پیش رو، که در مرکز آن مطالعه چگونگی مفهوم‌سازی استعاری «زن» و معنای مفهوم زن است، دستیابی به نتیجه مطلوب جز از طریق کاربست روش‌های کیفی میسر نمی‌شود. متناسب با اهداف تحقیق، از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است. تحلیل محتوا یکی از روش‌های کلاسیک تحلیل داده‌های متنی است. نکته مهم در تحلیل محتوای کیفی مشخص‌بودن پرسش تحقیق است.

روش تحلیل داده‌های این پژوهش تحلیل استعاری است؛ استعاره‌های استخراج‌شده در متن با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی تحلیل شده‌اند. بیشتر نشانه‌شناسان معاصر مطالعه فنون بلاغی یا دست‌کم برخی ویژگی‌های آن‌ها را در قلمرو نشانه‌شناسی می‌دانند (چندلر ۱۳۹۷؛ دانسی ۱۳۹۶؛ سجودی ۱۳۹۳). نشانه‌شناسی در پی پاسخ به این پرسش است که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چگونه بازنمایی می‌شود؛ و در این راه به دنبال معناهای پنهان و ضمنی است. در نیمه دوم قرن بیستم صنایع بلاغی مورد توجه ساختارگرایان، پساساختارگرایان و شناخت‌شناسان قرار گرفت. که وجه اشتراک همه آن‌ها تأثیر این فنون در شکل‌دهی به گفتمان است (سجودی ۱۳۹۳). چندلر استعاره را نشانه‌ای در نظر می‌گیرد که دال آن یک نشانه و مدلول آن نشانه‌ای دیگر است؛ بنابراین، دال بر مدلولی متفاوت دلالت خواهد داشت و مدلولی جدید جایگزین اولی می‌شود (چندلر ۱۳۹۷). به این معنا که استعاره شامل یک مدلول است که به‌عنوان یک دال برای ارجاع به مدلولی متفاوت عمل می‌کند. این دیدگاه در واقع می‌تواند به تعویق معنای دریدا نزدیک باشد. به تعبیر دریدا، که ذات زبان را استعاری می‌داند، هر نشانه همواره دالی برای نشانه دیگری است و مدلول همواره به تعویق می‌افتد. چارتریس-بلک^۱ (۲۰۰۴) نیز بیان می‌دارد هر واژه‌ای می‌تواند استعاره باشد؛ اگر بافتش باعث استعاره شدنش بشود و اگر سخن‌گویان بخواهند که آن واژه استعاره باشد.

برای شناسایی استعاره‌ها نیز از «اسلوب شناسایی استعاره»، موسوم به «ام آی پی»^۱ استفاده شده است. هسته اصلی این روش پیدا کردن تقابل بین معنای بافتی و معنای اولیه است. بدین صورت که بدون پیش فرض گرفتن استعاره مفهومی خاص، صورت‌های استعاری موجود در متن جست‌وجو شده و در مرحله بعد استعاره‌های مفهومی خاص از عبارات‌های زبانی استخراج شده از متن به دست می‌آید. ضمن توجه به تصاویر به اشتراک گذاشته شده در هر پست، تمرکز اصلی بر متن مکتوب یا اصطلاحاً «کپشن» بوده است، زیرا امروزه این قابلیت اینستاگرام حتی به ویژگی اصلی آن تبدیل شده است. در نهایت، در این پژوهش با تحلیل پست‌های به اشتراک گذاشته شده توسط ۹۰ زن منتخب، جمعاً ۲۵۰ استعاره مفهومی استخراج شد.

نمونه‌گیری در این مطالعه هدفمند بوده است. ویژگی‌هایی برای انتخاب زنان عامه در نظر گرفته شد؛ در هیچ حوزه‌ای کنشگر نباشند و با رویکرد انتقادی به زن‌نگاری نپردازند، از افراد مشهور (سلبریتی) یا تأثیرگذار (اینفلوئنسر) در اینستاگرام نباشند و در نهایت، بیش از هزار دنبال‌کننده نداشته باشند. نمونه‌های تحقیق با استفاده از امکانات اینستاگرام، مانند جست‌وجوی هشتگ، انتخاب شده است. برای آنکه محدودیت به هشتگ تحقیق را جهت‌دار نکند، در بخش نظرهای صفحات عمومی مختلف به جست‌وجو و تحلیل حساب‌های کاربری زنان و انتخاب آن‌ها در صورت داشتن شرایط پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

ادراک ما از تجربه زن‌بودگی و نیز از مفهوم زن، مانند همه مفاهیم دیگر، به واسطه زبان و در جامعه برساخته شده است. هر استعاره مفهومی شامل تناظرهای مفهومی میان دو حوزه/چارچوب مفهومی است. در این پژوهش، به دنبال یافتن گستره حوزه هدف «زن» هستیم، اینکه چه حوزه‌های مبدائی برای معناسازی بر حوزه زن نگاشته می‌شوند. باید توجه داشت به کار بردن حوزه‌های مبدأ یکسان توسط افراد مختلف دلیلی بر مشابهت صددرصدی فهم آن‌ها از این حوزه نیست؛ چه اینکه مفاهیم حوزه مبدأ خود در بافت‌های متفاوت به صورت متفاوتی چارچوب‌بندی شده است و معنای ثابت و یکسانی برای همه ندارد.

با تحلیل محتواهای به اشتراک گذاشته شده از ۹۰ زن عامه ایرانی در اینستاگرام، بیش از ۲۵۰ استعاره مفهومی استخراج شد که در ۱۰ حوزه مفهومی کلان طبقه‌بندی شدند. این حوزه‌ها به ترتیب فراوانی شامل: ربوبیت و خداگونگی، عاطفه، ضعف و ناتوانی، قدرت، اشیا، طبیعت، راز و معما، مبارزه، بازیگری و دارایی است. در انتهای توضیح هر حوزه مفهومی نمونه‌هایی از متن‌های تحلیل شده ذکر شده است.

1. MIP (Metaphor Identification Procedure)

۱. **حوزه ربوبیت، خداگونگی و ماورالطبیعه:** زن در این حوزه، به‌مثابه وجودی جاودانه، مقدس، بی‌نهایت، خالق، معجزه، پیامبر، بهبوددهنده، آفرینش‌خاص، فرشته، هدیه خداوند، دردانه هستی، جادوگر، الهه، شفابخش و درمان‌کننده، پرورش‌دهنده، هم‌نشین خدا، امانت‌دار خدا و فرزند خدا معناسازی شده است. همه این استعاره‌های مفهومی زن را به نوعی در مقام رب و خالق زندگی نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن این امر، که لزوماً حوزه‌های مبدائی که در این استعاره‌ها برای مفهوم‌سازی انتخاب شده از تجارب زیستی، فرهنگی و اجتماعی زنان ریشه گرفته است، بخشی از این مفاهیم می‌تواند مبتنی بر تجربه مادری باشد. زنان در طول تاریخ نه تنها مظهر زایش و حیات دوباره، بلکه بروز واقعی این مسئله بوده‌اند. فرزندآوری زنان رویدادی است که زنان یا خود یا به‌واسطه زنان دیگر آن را درک می‌کنند. همین امر از اصلی‌ترین دلایلی است که مفهوم‌سازی در مورد زن را به آسمان گره می‌زند. در سنت ادبی و عرفانی ایران نیز، زنان مظهر ربوبیت خدا دانسته می‌شدند. به‌واسطه توانایی زایش، پرورش نیز وظیفه ذاتی زن دانسته می‌شود. زن به‌مثابه پرورش‌دهنده، شفادهنده، بهبوددهنده همه از استعاره‌های سطح عام این حوزه هستند. با دلالت‌های معنایی این نگاشت‌ها زنان، مدبر امور خانه هستند. خانه جایگاه خدایی زن است، زیرا امر زایش و پرورش در خانه صورت می‌گیرد. با در نظر گرفتن جایگاه خداگونگی برای زن، صفات‌های دیگری نیز شامل این معناسازی می‌شود. آفرینندگی: این آفرینندگی می‌تواند تولد فرزند باشد یا طبخ غذا. زنان‌اند که از هیچ همه‌چیز را می‌سازند و اوضاع را به کلی دگرگون می‌کنند. همچنین، زن در قلمروی خدایی خویش باید بر همه‌چیز نظارت کند، بر امور خانه مسلط باشد و بار اصلی این امور نیز فقط برعهده خودش است. همان‌طور که خدا امور را به شکل یگانه تنظیم می‌کند، زنان نیز باید به‌تنهایی به این امور بپردازند. اصطلاح «زن یکی، خدا یکی» در سنت جامعه ایرانی نیز می‌تواند به همین امر اشاره داشته باشد. از طرف دیگر، با در نظر گرفتن فضای قدسی و حریمی خاص برای زنان (الهیگی، اعجاز، فرزند، هم‌نشین و امانت‌دار خدا) می‌توان زنان را از مناسبات جهان واقع حذف کرد و به نوعی با ایجاد جایگاه والایی برای زنان و با طرح مسئله «شأنیت» آنان را از انجام دادن برخی فعالیت‌ها بازداشت. از طرف دیگر، این بستر استعاری این معنا را می‌تواند همراه داشته باشد که دنیای زنان و تجارب زنان متفاوت و خاص خودشان است و البته زن جایگاهی بالاتر از مرد دارد. این امر می‌تواند البته پاسخی از طرف زنان به کنار گذاشته شدن از جامعه و برای غلبه بر گفتمان مردسالارانه نیز باشد. در مجموع، زنان به‌عنوان موجوداتی فرازمینی و با قدرت‌های فرازمینی معنا می‌شوند نه انسانی عادی، با مناسبات انسانی.

زن دوست‌داشتنی نصفه و نیمه نمی‌فهمد. یک زن را، یا باید پرستید یا به حال خود رها کرد. خاکستری فرسوده‌اش می‌کند. بیشتر از نبودنت، بیشتر از سیاه مطلق... (استعاره مفهومی: زن خدا است).

یک زن گرانباترین اعجاز خداست... برای داشتنش باید وضوی باران گرفت؛ و بر محراب

رویش سجاده‌ای از گلبرگ یاس گسترده؛ و به نام عشق شبنم‌وار بر عطر او سجده کرد؛ و هزاران هزار گل سرخ را تسبیح لحظه‌هایش نمود؛ او اجابت می‌کند عشقی بالاتر از خورشید و زیباتر از مهتاب (استعاره مفهومی: زن معجزه است).

در سرزمین من زنان و دختران معجزه می‌کنند (استعاره مفهومی: زن پیامبر است).

۲. حوزه عاطفه: استعاره مفهومی دیگری که زنان عامه آن را به کار می‌برند این است که زن‌بودگی را با حوزه عاطفه مفهوم‌پردازی می‌کنند. این مفهوم‌پردازی با حوزه‌های مبدأ عاشق، معشوق، دوست‌داشتنی، حس و حال خوب، پرانرژی، نیروی شادی‌آور، اضطراب و امید انجام می‌گیرد. در این نوع از مفهوم‌پردازی، زنان عموماً به‌مثابه طرفی از عاطفه و احساس‌اند؛ اینکه زنان قطب عاطفی یک خانواده یا جامعه را تشکیل دهند، به نوعی ناشی از تقسیم کاری است که در زندگی روزمره در جهان مردسالارانه تجربه می‌شود. گفتمان مردسالار، بُعد عاطفی و حسی را به زنان و بُعد عقلی را برای خود انتخاب کرده است. از طرف دیگر، در همین بروز احساسات نیز برخی استعاره‌ها زنان را منفعل برمی‌سازد. زمانی که زن‌بودگی به‌مثابه معشوقه‌بودن بر ساخته می‌شود، انفعال زنان را برجسته می‌کند. به زنان باید عشق ورزیده شود. کلیشه «زن مظهر ناز است و مرد نیاز» نیز مؤید همین معناست. در مواردی نیز، که سخن از عاشقی به میان می‌آید، زن عاشق خود و اصطلاحاً زنانگی خود است. در متون مطالعه‌شده، زن یا عاشق خود است یا معشوق دیگری. کنشگری در عشق به دیگری برای زنان جایی ندارد و طبیعتاً اگر زنی برای خودش نقش فعالانه‌ای را در عشق در نظر بگیرد، از زن‌بودن فاصله گرفته و به دنیای مردانگی وارد شده است.

و تنها یک زن می‌داند آیین دوست‌داشتن را... و آن قدر زیبا هدیه می‌کند این عشق را که سیراب شوی... که او سردار عشق است... و بهشت کمترین سرزمین او... (استعاره مفهومی: زن فرمانده سپاه عشق‌ورزی است).

اینکه می‌گویید زن‌ها پیچیده‌اند، گاهی هم بهانه‌گیر، کاملاً قبول دارم، اما کافی است به همین زن پیچیده عشق بدهی. دوستت دارم‌هایت را مانند وعده‌های دارویی سر ساعت به خوردش بدهی. بعد بنشینید ببینید این دارو چه اثر معجزه‌آسایی دارد. آن‌گاه دیگر پیچیدگی‌ای در کار نیست. زلال، شفاف، معلوم و ساده می‌شود؛ بدون ذره‌ای ابهام و بهانه. اگر در زن پیچیدگی زیادی می‌بینید، بدانید خیلی وقت است داروی تقویتی دوستت دارم را از او دریغ کرده‌اید (استعاره مفهومی: زن بیمار عشق است).

۳. حوزه ضعف و ناتوانی: قربانی، اسیر، ستم‌پذیر، آسیب‌پذیر، ضعیف و ناتوان، قائم و متکی به مرد، حمایت‌طلب، حوزه‌های مبدائی هستند که با کانون معنایی ناتوانی و وابستگی زن را مفهوم‌سازی می‌کنند. به نظر می‌رسد اساس این استعاره تجربه‌های روزمره زنان در بافت گفتمانی مردسالارانه است. گفتمان مردسالارانه مرد را در مرکز قرار می‌دهد و همه امور را در نسبت و میزان دوری و نزدیکی با او می‌سنجد. در نتیجه، زنان در موقعیتی فرودست و در مرتبه نسبت

دوم قرار دارند. خواسته‌ها و نیازهای آنان در طول خواسته‌های مردان قرار می‌گیرد. مرد محور و تکیه‌گاه است و زن قائم به وجود مرد است. از طرف دیگر، زن موجودی ضعیف و فاقد قدرت است. مورد ظلم واقع می‌شود و به حمایت نیاز دارد. با این تصور از زن‌بودگی، محوریت مرد منطقی به نظر می‌رسد. به این ترتیب، با این برساخت معنایی، زنان خود را در اجتماع آسیب‌پذیر می‌پندارند و خود طالب حمایت یک مرد هستند. از طرف دیگر، حتی اگر زنان زن‌بودن را ضعف نبینند، با اعتراف به ضعف خود و پذیرش برتری مردان محدوده امنی را برای خود به وجود می‌آورند.

زن‌ها دو دسته‌اند؛ آن‌هایی که محافظت می‌شوند و آن‌هایی که نمی‌شوند. دسته اول را با ماشین به این طرف و آن طرف می‌برند و سر وقت از آرایشگاه، از استخر، از مدرسه، از اداره و... برمی‌گردانند. با تلفن حالش را می‌پرسند و اگر سرش درد کرد، یکی هست که بگوید: «بہتر نیست کمی استراحت کنی؟» زن‌های دسته دوم توی باد و باران و طوفان، ساعت‌ها توی صف اتوبوس می‌ایستند و با اینکه تصمیم می‌گیرند به جایی که اتوبوس از آنجا می‌آید نگاه نکنند، ولی گردنشان، بی‌اختیار، بارها و بارها، به آن‌سو می‌چرخد. تا شب سگ‌دو می‌زنند و شب کسی نیست که بگوید: «عزیزم، قرص مسکن برایت بیاورم؟» (استعاره مفهومی: زن موجودی ضعیف است).

مرد که خوب باشد، زن عزیز خانه می‌شود. لباس‌های رنگارنگش موهای بلند و آبشارش گل‌سرهای گل‌گلی اش و عطر خانه را زنده می‌کند. مرد که مهربان یار باشد، زن عزیز دردانه‌اش می‌شود. حس امنیت و اعتماد درونش موج می‌زند. محبتش تمام آدم‌های اطرافش را احاطه می‌کند. بلند می‌خندد. با شوق وقایع را تعریف می‌کند. دنبال بهترین‌ها می‌رود که بهترین باشد. خانه همیشه گرم و امن باقی می‌ماند. مرد که دوست باشد، زن همپای خستگی‌ناپذیر لحظه‌های سخت می‌شود. رفیق شش‌دانگ سال‌های طولانی که او دیگر می‌داند هر مهر و علاقه‌ای ک خرج می‌کند دو برابرش را پس می‌گیرد. مرد که خوب باشد، زنش را می‌سازد، اخلاقش را شکل می‌دهد، مهرش را بارور می‌کند. هر زنی در هر سن و چهره و اصالتی نیاز دارد که یک مرد مهربان رفیق روزهای سختش باشد (استعاره مفهومی: زن مخلوق مرد است).

۴. حوزه قدرت: زنان در عین حال زن‌بودن را به‌مثابه قدرت در نظر می‌گیرند. یکی از تجلی‌های این قدرت احساسات زنان است. امری که زنان معمولاً به‌واسطه آن ضعیف شمرده می‌شوند، از نظر خود زنان، قدرت است. قدرت زن با حوزه‌های ربوبیت، خداگونگی، طبیعت و پیچیدگی زن در ارتباط است. قدرت زنان از درون آن‌ها ناشی می‌شود، نه آنکه پیامد جایگاهی اجتماعی باشد. همچنین، این قدرت عموماً اقتدار فرهنگی و اجتماعی را در پی ندارد. مادری یکی دیگر از تجلی‌های قدرت زنان است. عموماً مادری کردن از نظر زنان عامه بر قدرت زنان دلالت دارد.

به یاد آور که زنان هزاران سال است اسرار هستی را در ژن‌های خود حمل می‌کنند و بعید نیست آسمانی را با دعای خود زیر و رو کنند. قدرت زنان را هرگز، نه در زمین نه در آسمان، دست کم نگیر (استعاره مفهومی: زن نیرومند است).

جرت داشته باش که متفاوت باشی، پیشگام باشی، رهبر باشی، آن زنی باشی که در رویارویی یا بدبختی زندگی را به آغوش می‌کشد و بدون ترس و واهمه با آن مقابله می‌کند. به زندگی تعهد داشته باشی! به دنبال حقیقت باشی و بر قلمروی خود مسلط باشی. قلمروی تو هر چه باشد، خانهات، محل کارت، خانوادهات با قلبی پر از عشق و محبت، دلسوز و با محبت باش همیشه به دادن ایده‌های جدید ادامه بده (استعاره مفهومی: زن پادشاه است).

۵. حوزه اشیا: این حوزه به شیء‌انگاری زنان اشاره دارد. شیشه، ظرف، عروسک، ساختمان، فرش، آینه مرد و ماده مخدر از اشیائی است که زن به واسطه آنها مفهوم‌پردازی شده است. در شیء‌انگاری، با انفعال و نوعی کارکردگرایی بدون چشم‌داشت مواجهیم. فرد همچون اشیا بی‌اراده است و در کنار آن در قید و تحت تملک کسی است. این مدل مفهوم‌سازی در تعاقب خویش این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که شیء تا زمانی که کارکرد خود را به درستی انجام دهد، ارزش نگهداری دارد و اگر غیر از این باشد، باید کنار گذاشته شود. کنایه بر طاقچه ماندن زن می‌تواند تأییدی بر آن باشد. بخشی از اشیای ذکرشده، همانند ظرف، زن را نیازمند مظلوف و محتوا معناپردازی می‌کنند. به این شکل که ظرف توان تولید مظلوف را ندارد و مظلوف به وسیله عوامل بیرونی به آن اضافه می‌شود. از سوی دیگر، اگر ظرف مظلوف را نپذیرد، از کارکرد خود فاصله گرفته و وظیفه خود را به درستی انجام نداده است. زن به مثابه شیشه نیز شکنندگی را در کانون معنایی زن قرار می‌دهد. از دلالت‌های این استعاره مفهومی، آسیب‌پذیری بیش از اندازه و نیازمندی به مراقبت ویژه است. شاید به دلیل همین تصور شکنندگی، زنان از انجام‌دادن برخی فعالیت‌ها و امور محروم می‌مانند یا خود تمایلی به انجام‌دادن آن ندارند. آینه نیز از اشیائی است که زن را به عنوان شیء زینتی و البته بازتاب‌دهنده معناپردازی می‌کند. با توجه به بافت متنی، زن آینه‌ای است که تصویر مرد را بازتاب می‌کند. آینه چیزی از خود ندارد و با توجه به این گزاره، کارکرد زن باید به گونه‌ای باشد که باعث تجلی همسرش شود و از طرفی نشان می‌دهد که زن، بدون مرد، ناقص است؛ زیرا آینه‌ای که تصویری را نشان ندهد، آینه نیست. فرش نیز با همین رویکرد معنا می‌شود. فرش به خودی خود تاروپودش بافته نمی‌شود و عامل بیرونی آن را کامل می‌کند و نقش و نگار آن را پدید می‌آورد که با توجه به بافت متنی، عشق تاروپود این فرش را تشکیل می‌دهد که حاکی از آن است که وجود زن با عشق گره خورده است. تعبیر زن به ماده مخدر نیز این معنا را پدید می‌آورد که احتیاج به زن نه از روی محبت و احساسات متقابل، بلکه از روی عادت و نیاز است؛ از سوی دیگر، زنان را عامل سستی معرفی می‌کند. گفتمان مردسالارانه با همین نگاه که زنان مخدرند و عاملی افیونی مفهوم‌پردازی می‌شوند در ارتباط با زنان برای خود خطوط قرمزی ایجاد می‌کنند و از همراهی کامل با آنان پرهیز می‌کنند. همچنین، این نوع مفهوم‌پردازی از زنان به گونه‌ای است که می‌تواند نشان‌دهنده تلاش این بخش از جامعه برای زیست در جامعه مردسالار باشد. زن شیشه است یا زن ماده مخدر است، هریک به نوعی

می‌تواند تاکتیکی زنانه به حساب آید. همان‌گونه که گفته شد، زن شیشه‌ای مراعات و مراقبت طلب می‌کند و زنی که مخدر است به نوعی به سیطره نامحسوس خود اشاره می‌کند. عروسک‌بودن، جدای از معنای ظرافت، عامل سرگرمی و بازی را به ذهن منتقل می‌کند؛ زیبای کوچکی که موجب سرگرمی می‌شود. این نوع مفهوم‌پردازی از زنان، زن را در درجه پایین‌تر از مردان و صرفاً نوعی عامل سرگرمی معرفی می‌کند. اما تعبیر زن به مثابه ساختمان، تعبیر متفاوتی است که معنایی دیگرگونه برای زنان فراهم می‌کند. وجه استقامت و محکمی ساختمان است که کانون معنایی این استعاره را تشکیل می‌دهد. این نوع معناپردازی توسط زنان بیشتر با تأکید بر قدرت سازندگی زنان، به این مسئله اشاره می‌کند که آن‌ها ستون زندگی را تشکیل می‌دهند.

چهره زن‌ها آینه تمام‌قد مرد زندگی‌شان است. یک زن هر دوستت دارمی را که نمی‌شنود، یک خط کوچک می‌شود زیر چشمانش و هر قدر معشوقه‌اش دل‌آزده‌ترش می‌کند، پرنده‌های آسمان پیشانی‌اش بیشتر و بیشتر می‌شود. زن‌هایی که در اوج میان‌سالی هنوز هم زیبايند، زاده دست مردان ماهر صورت‌گری‌اند که بهترین اثر هنری عمرشان را با «عشق» آفریده‌اند و بالعکس، زن‌هایی که زیبایی‌شان در اوج جوانی یکبارہ ناپدید می‌شود، یک اثر هنری ناکام؛ زاده دست مردان ناشی صورت‌گری‌اند که عشق را فقط در ابعاد یک تخت جست‌وجو می‌کنند. همه زن‌ها زیبا متولد می‌شوند، اما همه زن‌ها زیبا نمی‌میرند. باور کن عشق برای زن همان اکسیر جوانی‌ست (استعاره‌های مفهومی: زن اثر هنری است / زن آینه مرد است).

خداوند برایم حق مهریه و نفقه قرار داده تا استقلال مالی داشته باشم و دستم جلوی هیچ‌کس دراز نباشد... از طرفی می‌توانم تا آخر عمر به تحصیل و تحقیق و هنر بپردازم؛ بدون اینکه دغدغه امرار معاش داشته باشم، زیرا او این وظیفه را گردن پدر یا همسرم نهاده است. برایم حق مهریه گذاشت تا به شوهرم بفهماند ارزان نیستم که هر وقت هوس کند بتواند عوض کند... پدرم همیشه مواظب بود تا دلم نشکند (استعاره‌های مفهومی: زن شیشه است. / زن کالا است).

۶. حوزه طبیعت: ارتباط دادن زنان با عناصر طبیعت یکی دیگر از لایه‌های استعاره‌ای مفهوم زن را تشکیل می‌دهد. در این لایه، حوزه‌های مبدأ رودخانه خروشان، کوه، نور، بهار، پاییز، آب‌وهوا، آفتاب، آسمان و هوا بر حوزه هدف زن نگاشته می‌شوند. تجربه زیسته بشر از ابتدا زمین را زن-مادر در نظر گرفته است. زمین هر سال از نو زاده می‌شود و زمین منشأ رُستنی‌هاست (ربوبیت و پرورش‌دهنده بودن زن نیز به این حوزه مربوط است). زنان از طبیعت برای مفهوم‌سازی بهره می‌برند، زیرا طبیعت را زایشگر و پرورش‌دهنده می‌دانند. طبیعت نسل بشر را از موهبت‌های بی‌کران برخوردار می‌سازد. بهار نماد این زایش و بخشندگی است؛ کانون معنایی در آفتاب، آسمان و هوا نیز به همین ترتیب است؛ اما کوه معناهای دیگری را برمی‌سازد؛ بلندمرتبی، استواری و استقامت. زن به مثابه رودخانه خروشان نیز پیش‌روندگی و قدرت را به دنبال دارد. این نوع از معناسازی توسط زنان می‌تواند صرفاً نه بازتولید کلیشه‌ها

دوگانه ساختگی زن - طبیعت و مرد - تمدن)، بلکه ساخت‌مند کردن ادراک قدرت‌های درونی زنان نیز باشد. یکی از حوزه‌های گسترده مفهومی در این زمینه حوزه گیاهان است که اصلی‌ترین حوزه مبدأ در این طبقه «گل» است. زن با حوزه‌های مبدأ گل، گیاه خوشبو، گلبرگ لطیف، گلدان شمعدانی، شکوفه بهار نارنج و ریحانه، معناسازی شده است. گل، نوع خاصی از گیاه است که دلالت‌های معنایی متنوعی را به دنبال دارد. کانون معنایی در گل ظرافت و لطافت است. گل نیازمند مراقبت و توجه باغبان یا صاحب گل است. با توجه به متون تحلیل‌شده، این مراقبت توجه به احساسات زن است. گل بودن زن انفعال زنان در تأمین نیازهای اولیه خود و محتاج بودن به دیگران را نیز به دنبال دارد. نکته دیگر، الزامات مکانی است که برای زنان در نظر گرفته می‌شود؛ یک گل به گلدان خود محدود است و یک زن به خانه خود. همان‌گونه که ریشه‌های گیاه در خاک بسته است، زنان نیز پایبند خانه و خانواده‌اند؛ البته گل از ریشه‌هایی پنهان در خاک برخوردار است که این نیز خود می‌تواند به لایه‌های نادیده‌شده و مقاومت زنان اشاره کند. درواقع، انتخاب گل در ظاهر شاید دلالت بر ضعف و انفعال داشته باشد، اما در ضمن می‌تواند به راهبردهای زنان اشاره کند (رفتار با مراقبت و دقت با یک زن). به نظر می‌رسد حوزه گیاه و گل بستر تنازع میان زنان و گفتمان مردسالاری در جامعه ایرانی است. مردسالاری با گل خواندن زن به دنبال محدودیت بیشتر زنان است و زنان با گل خواندن خودشان به دنبال رهایی از وظایفی است که همین گفتمان مردسالارانه از ذاتیات زنانگی می‌داند مانند کار خانگی یا حتی رهایی از خشونت‌های فیزیکی و کلامی خانگی.

آقا جان می‌گفت زن‌ها شبیه به گل‌اند؛ شبیه به شکوفه‌های درخت نارنج، شبیه به گلدان‌های شمعدانی پای حوض. هی باید بروی بیایی دست به سر و گوششان بکشی، ببوسی و ببویی‌شان! بگویی امروز چقدر زیباتری! تا سبز بماند! تا گل بدهد... دم گوششان بخوانی دوستش داری امروز، بیشتر از دیروز و فردا، بیشتر از حالا تا جان بگیرد، جوانه دیگری بزند روی تنش. تا خاک زندگی‌ات نپوسد، نگنجد! و الا فکر می‌کند سر طاقچه خانه و دلت مانده و از یاد رفته! دیگر شبیه به روزهای اول، که از باغ پدرش آوردی، کنج باغچه‌ات دوستش نداری! زن‌ها شبیه به گل‌اند... حواستون به گل‌های زندگی تون باشه (استعاره مفهومی: زن گل است).

هنر زن بودن جوانه‌زدن‌های پی‌درپی است. حتی وقتی شاخه‌هایت را شکستند، حتی وقتی ساقه‌هایت را زدند، حتی وقتی بی‌رحمی تیر تنهات را از ته برید... تو اما ریشه‌ات را نگه دار. دست‌هایت را به آسمان بلند کن. تو دوباره سبز خواهی شد... (استعاره مفهومی: زن درخت است).

۷. حوزه مفهومی راز و معما: استعارات به کاررفته در این گروه، شامل حوزه‌های مبدأ متن نامفهوم، رمز، راز، معمای پیچیده، موجودی ناشناخته و راز هستی می‌شود. به‌مثابه متنی نامفهوم و پیچیده، که باید توسط دیگری فهمیده شود، بر ابژه‌بودن زن دلالت می‌کند و زن را در موقعیت فرودست قرار می‌دهد. همچنین، یک معما تا زمانی جذاب است که حل نشده باشد. یک راز تا زمانی وسوسه‌کننده است که افشا نشده باشد. همچنین، یک راز یا معما بدون آنکه

در معرض عرضه و بیان نباشد، اصلاً اهمیت ندارد. پس همان‌طور که این دو مفهوم با مخاطب کامل می‌شوند، زنان نیز در رابطه با مردان معنا پیدا می‌کنند. به‌طور کلی، از پیامدهای این مفهوم‌پردازی، یکی از کلیشه‌های جنسیتی رایج است: زنان، به نسبت مردان، پیچیده‌ترند و به دنبال آن، دنیای زنانه پیچیده‌تر از دنیای مردان است. در گفتمان مردسالارانه، پیچیدگی زنان، دلیلی بر عدم اعتماد به آن‌هاست. زنان پیچیده‌اند و همه‌چیز را پیچیده می‌کنند یا این کلیشه که هیچ‌گاه نمی‌توان فهمید زنان واقعاً چه می‌گویند. این مفهوم‌سازی همچنان زنان را از دنیای عادی انسانی و مناسبات انسانی جدا نگه می‌دارد و جهانی خاص زنان را، که البته برای مردان قابل فهم نیست، جایگزین می‌کند. این برساخت معنایی هم اساسی ایدئولوژیک دارد و هم از طرفی تاکتیک زنان برای غلبه بر گفتمان مردسالاری است. هر مسئله‌رازاآلود نوعی ابهام و ناشناختگی به همراه خود دارد و هر ناشناخته‌ای با ترس و رفتار محتاطانه همراه است. اینکه رفتار و گفتار زن قابل پیش‌بینی نباشد، می‌تواند بر نوعی قدرت دلالت کند. شیوع این راهبرد هرچقدر در میان زنان اندک باشد، در بعضی موارد می‌تواند در مقابل فرهنگ مردسالار سودبخش باشد و از فشارها کم کند.

ما زن‌ها را هرگز نخواهید دانست. هرگز رازهای درونمان برایتان فاش نخواهد شد. تنها وقتی همدم و همپایمان باشید می‌فهمید که چگونه زنی سی و چند ساله می‌شود کودکی لوس که حسادت می‌کند به دست‌هایتان و تن صدایتان / زن‌ها به خودی خود پیچیده‌اند، چه برسد که عاشق هم باشند و وای وای از زن‌های عاشق... (استعاره مفهومی: زن راز است).

زیبایی زن دیده نمی‌شود، بلکه کشف می‌شود... (استعاره مفهومی: زن معماست).

۸. حوزه مبارزه و نبرد: حوزه‌های مبدأ جنگجو، قهرمان، فرمانده، مبارز، شکست‌ناپذیر و... این گروه استعاری را تشکیل می‌دهند. زمانی که زن به‌مثابه مبارز یا بازیکن مفهوم‌پردازی می‌شود، به این حوزه اشاره می‌شود که زندگی برای زن نبرد است. زنان در این میدان به‌مثابه یک مبارز تلقی می‌شوند، اما میدان این مبارزه برای زنان به فراخور بافت‌هایی که در آن مفهوم‌سازی می‌شود، متفاوت است. با توجه به متون تحلیل‌شده، این مبارزه عموماً برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های شخصی زن است. برخی زنان شکست‌ناپذیری را در پذیرفتن زنانگی به‌مثابه واقعیت می‌پندارند و برخی دیگر عاشق بودن زن را تضمینی برای شکست‌نخوردن در میدان نبرد زندگی می‌دانند. این نکته نیز باید مدنظر قرار گیرد که شاید میدان‌های نبرد را خود زنان انتخاب نکنند یا در انتخاب آن‌ها محدودیت داشته باشند، اما آن‌ها خود را مبارزانی فعال می‌دانند.

زنی که انتخاب کرده همیشه و تحت هر شرایطی لبخند بزنه و این رو به بقیه هدیه بده، شکست‌ناپذیرترین زیبای دنیاست و ده هیچ از بقیه جلوئه... (استعاره مفهومی: زن مبارز است).

یک بار از زنی موفق خواستم تا راز خود را با من در میان بگذارد. لبخندی زد و گفت:

موفقیت من زمانی آغاز شد که نبردهای کوچک را به جنگجویان کوچک واگذار کردم. دست از جنگیدن با کسانی که غیبتم را می‌کردند برداشتم. دست از جنگیدن با خانواده همسرم کشیدم. دیگر به دنبال جنگیدن برای جلب توجه نبودم. سعی نکردم انتظارات دیگران را برآورده کنم و همه را شاد و راضی نگه دارم. دیگر سعی نکردم کسی را راضی کنم که درباره من اشتباه می‌کند. آن‌گاه شروع کردم به جنگیدن برای اهدافم، رؤیاهایم، ایده‌هایم و سرنوشتم. روزی که جنگ‌های کوچک را متوقف کردم، روزی بود که مسیر موفقیتم آغاز شد. هر نبردی ارزش زمان و روزهای زندگی ما را ندارد... (استعاره مفهومی: زن مبارز است).

۹. حوزه نمایش: استعاره مفهومی دیگر، که درکی از حوزه هدف زن فراهم می‌کند، بازیگری زنان است. بازیگری، تاکتیک و نقش مفاهیمی هستند که در این حوزه جای می‌گیرند. وقتی زنان خود را به مثابه بازیگر معنا می‌کنند، زندگی را نیز صحنه نمایش می‌انگارند. این مفهوم یادآور نظریه نمایشی گافمن است. گافمن نمایش را این‌گونه تعریف می‌کند: همه فعالیت‌های یک مشارکت‌کننده معین در یک موقعیت معین که آن را برای تأثیرگذاری بر هریک از مشارکت‌کنندگان دیگر به هر صورت ممکن به کار می‌برد. همچنین، همه فعالیت‌های یک فرد که در خلال مدتی روی می‌دهد و از طریق حضور مداوم او در مقابل مجموعه خاصی از مشاهده‌گران مشخص می‌شود و بر مشاهده‌گران تأثیری چند می‌گذارد. برای اینکه نمایش‌ها موفقیت‌آمیز باشند، افراد باید اطمینان حاصل کنند که موضوع مورد نمایش واقعیت حقیقی است (گافمن ۱۳۹۱). از نظر گافمن، خود نوعی خروجی نمایش است که از صحنه نمایش برمی‌خیزد. مفهوم‌سازی استعاری زنان در این مورد اجرا و نمایش را امری مختص به زنان و حتی وظیفه زنان می‌داند. انتخاب این نقش‌ها، بسته به موقعیت‌های گوناگون، متفاوت است؛ اما با توجه به متون تحلیل‌شده، زنان در این صحنه نمایش همواره باید نقش مثبت را بازی کنند. اگرچه این وظیفه را گفتمان مردسالاری بر دوش زنان گذاشته است، آگاهی زنان به این بازیگری و صحنه نمایش باعث شده از آن به‌عنوان یک روش و تاکتیک بهره‌برداری کنند و به نوعی، مطابق با نظریه گافمن، به مدیریت صحنه، نما و اجرای خود برای رسیدن به تأثیر موردنظرشان می‌پردازند.

خانوم‌های عزیز می‌خواهید حرفتان برش داشته باشد؟ می‌خواهید برای یک بار هم که شده تصمیمات شما هم در نظر گرفته شود؟ شما می‌توانید یک دوره مقدمات زبان‌شناسی را مخلوط با کتاب‌های عامه‌پسند زبان بدن‌تان را بشناسید بخوانید تا بدنتان بیاید که باید تصمیمتان را نه فقط با کلمه‌ها، بلکه با لطایف الحیلی که در اطراف کلمه‌ها می‌چرخد بیان کنید. نباید لحن غر داشته باشید. نباید لحن طلب‌کاری داشته باشید! بدنتان نباید ادای گردآفرید را در بیاورد. در یک کلام سعی نکنید ادای مردهای مصمم را در بیاورید. یک زن مصمم باشید که تصمیم‌های مهمش را می‌خواهد اجرایی کند. زنی که لحن و زبان بدنش زنانه است (استعاره مفهومی: زن بازیگر است).

یک زن دو چهره دارد. یکی برای جهان و یکی برای خلوت خودش (استعاره مفهومی: زن بازیگر است).

۱۰. **حوزه دارایی:** استعاره مفهومی دیگر به حوزه دارایی و تملک برمی‌گردد. در این استعاره‌ها، زنان و بدن زنان به مثابه دارایی مرد است. کالا، مخلوق، بنده و ساکن سرزمین مرد از دیگر حوزه‌های مبدأ این گروه است. این مفهوم‌سازی دلالت‌های دیگری را نیز همراه خود دارد. دارایی کسی بودن به معنای سلب اختیار و استقلال است. اولین مسئله در این حوزه بحث اختیار و استقلال است. زمانی که فرد به تملک کسی درمی‌آید، از استقلال خارج می‌شود، اختیاری ندارد و مطیع است. زنان نیز در تجربه‌های زیسته خود این مسئله را به اشکال گوناگونی معناپردازی می‌کنند. گفتمان مردسالارانه به انواع گوناگون بر زندگی زنان تسلط دارد و انجام‌دادن بعضی امور ساده و بدیهی زنان را در اختیار مردان تلقی می‌کند و توانایی تصمیم‌گیری را از آن‌ها سلب کرده است.

بهش گفتم این عکس رو بذارم اینستاگرام؟ نگاه کرد و گفت بذار. گفتم روز اول گفته بودی عکست رو هیچ‌کس حق نداره ببینه. نکنه دیگه مثل اون موقع دوستم نداری؟ گفت اون موقع هنوز انقدر مال من نبود. اون موقع می‌ترسیدم از دستت بدم. الان خیالم از همه‌چی راحته و عکست من رو از هیچ‌چیز نمی‌ترسونه (استعاره مفهومی: زن دارایی است).

در زندگی هر زن لحظه‌هایی هست که دوست دارد مورد تحسین و ستایش قرار بگیرد و حس کند برای یک نفر مهم‌ترین چیز دنیا است و فقط یک مرد می‌تواند به این تصور زنانه رنگ ببخشد (استعاره مفهومی: زن دارایی است).

جدول ۱. گستره حوزه هدف زن در مفهوم‌سازی استعاره‌ی زنان عامه

عبارات زبانی	حوزه‌های مبدأ	حوزه‌های مفهومی کلان
طواف عشق، حضرت زن، اجابت می‌کند، باید پرستید، با خدا گپ بزند، دختران خدا، ناب‌ترین شعر خدا، خدا از محبت خویش در من دمید، گرانبهارترین اعجاز خداوند و...	جاودان، هم‌صحبت خدا، دردانه هستی، امانت‌دار خدا، مقدس، فرشته، پیامبر، معجزه، شفا‌دهنده، الهه، فرزند خدا، تعلیم‌دهنده، خالق، لبخند خدا، هدیه خدا، بی‌نهایت، کعبه	خداگونگی و ربوبیت
زن بودن را عاشق باش. قلبی پر از عشق و محبت. بنده عشقم و زاده مهر، عشق برایشان همه چیز است، عشق برای زن ماندن تا پای جان است، داروی تقویتی دوست دارم و...	عاشق، طرفی پر از عاطفه، ترسو، معشوق، نیروی شادی آور، میل به زیبایی، مهربان، دوست‌داشتنی، حس و حال خوب	عاطفه
مرا تأمین مالی کند، ظلم به زن، زن را مجبور کنی، پناه بردی به دیگری، نگاه‌های گرسنه، هوای زن‌ها را داشتن، محافظت می‌شوند، از بند رهایشان نمی‌سازد و...	مظلوم، ستم‌پذیر، ناقص، قربانی، محتاج، طعمه، اسیر، وابسته به مرد، حمایت‌طلب	ضعف و ناتوانی
مامانم نماد قدرته، قدرت نهفته درون هر زن، مسلط بر قلمرو خود، ملکه، زن قوی از مرد قوی نیرومندتر است، قدرت زنان در زمین و آسمان و...	مادری، زنانگی و احساسات زنانه به معنای قدرت	قدرت

عبارات زبانی	حوزه‌های مبدأ	حوزه‌های مفهومی کلان
ظریف و شکننده، تکه‌تکه می‌شود، می‌شکند	شیشه، کالا، ظرف، عروسک، ساختمان، فرش، آینه مرد، مادهٔ مخدر، عطر، اثر هنری مرد، بلور	اشیا
پاییز چقدر شبیه زن‌هاست، به شفافی شبنم، سخت‌تر از سنگ، سوزاننده‌تر از آتش و... گل خوشبو، شکوفه بهار نارنج، گل شمعدانی، ریحانه، از جنس لطافت گل	بهار، رودخانه، طوفان، آسمان، کوه، آب‌وهوا، پاییز، زندگی، نور، هوا، شبنم، سنگ، آتش، گل	طبیعت
حامل اسرار هستی، باید فهمیده شوند، آن‌ها فهمیده شدن می‌خواهند و... زندگی را می‌بازد، نمی‌تواند او را شکست دهد، شکست‌ناپذیر، نبردهای کوچ را واگذار کردم، برای خواسته‌هایت بجنگ و...	متن نامفهوم، راز، پیچیده، اسرارآمیز، معما	راز و معما
تاکتیک، لحن، ادا، در عین خوشحالی ناراحت بودن، اجرا، نقش	قهرمان، فرمانده، جنگجو، بازیکن	مبارزه
برای یک نفر مهم‌ترین چیز دنیا باشد، مال من بودی و...	بازیگر	بازیگری
	دارایی مرد، ساکن سرزمین مرد، در تملک مرد	دارایی

نتیجه‌گیری

ما به واسطهٔ زبان واقعیت اجتماعی را برمی‌سازیم و به واسطهٔ زبان، مفاهیم موجود در یک فرهنگ معنادار می‌شوند. مفهوم زن از مفاهیمی است که مجادلات بسیاری را برانگیخته است. پی بردن به نحوهٔ برساخت مفاهیم در یک فرهنگ راهی برای مطالعه و شناخت آن فرهنگ است. زن، زن بودگی و زنانگی مفاهیم جنسیتی انتزاعی هستند که یکی از راه‌های مهم مفهوم‌سازی آن‌ها استعارات هستند. استعاره در نظریهٔ معاصر استعاره (رویکردشناختی به استعاره) تنها ابزاری بلاغی نیست، بلکه اساس درک ماست و بخش عمده‌ای از نظام مفهومی ما توسط استعاره‌های مفهومی ساخته شده است. در این پژوهش، با استفاده از ابزارهای موجود در زبان‌شناسی شناختی، به چگونگی مفهوم‌سازی زن توسط عامهٔ زنان پرداخته شده است. مفهوم‌سازی استعاری «زن» توسط زنان عامهٔ ایرانی در اینستاگرام یازده حوزهٔ مفهومی کلان صورت گرفته است. این حوزه‌های کلان مفهومی هر یک برخی جنبه‌های مفهوم زن را برجسته و برخی جنبه‌های دیگر را پنهان می‌کند. این حوزه‌ها به ترتیب فراوانی شامل ربوبیت و خداگونگی، عاطفه، ضعف و ناتوانی، قدرت، اشیا، طبیعت، راز و معما، گیاه، مبارزه، بازیگری و دارایی است. این استعاره‌ها برگرفته از تجربهٔ زیستهٔ زن ایرانی در بافت‌های متفاوت گفتمانی؛ (به‌خصوص ایدئولوژی مردسالاری) و موقعیتی (نقش‌های مرسوم اجتماعی) و بدنی است. ذیل این حوزه‌های کلان مفهومی، گسترهٔ وسیعی از حوزه‌های مبدأ در مفهوم‌سازی استعاری زنان

عامه کاربرد دارد. حوزه‌های مبدأ جاودان، هم‌صحبت خدا، دردانه هستی، امانت‌دار خدا، مقدس، فرشته، پیامبر، معجزه، شفا‌دهنده، الهه، فرزند خدا، تعلیم‌دهنده، خالق، لیخند خدا، هدیه خدا، بی‌نهایت، کعبه که مقام ربوبیت و خداگونگی برای زن در پی دارد، با در نظر گرفتن مقام قدسی برای زن، او را از مناسبات انسانی کنار می‌گذارد و هم‌زمان نوعی از قدرت را به او اعطا می‌کند. حوزه‌های مبدأ عاشق، ظرفی پر از عاطفه، ترسو، معشوق، نیروی شادی‌آور، میل به زیبایی، مهربان، دوست‌داشتنی، حس و حال خوب، وجوه عاطفی زن را برجسته می‌کند. حوزه‌های مبدأ مظلوم، ستم‌پذیر، ناقص، قربانی، محتاج، طعمه، اسیر، وابسته به مرد، حمایت‌طلب، زن را موجودی ضعیف و وابسته که نیازمند حمایت دیگری (مرد) است مفهوم‌سازی می‌کند. حوزه‌های مبدأ شیشه، کالا، ظرف، عروسک، ساختمان، فرش، آینه مرد، ماده مخدر، عطر، اثر هنری مرد، به کالانگاری زنان منجر می‌شود. زنان دارایی مرد و قابل خرید و فروش هستند. حوزه‌های مبدأ بهار، رودخانه، طوفان، آسمان، کوه، آب و هوا، پاییز، زندگی، نور، هوا، شب‌نم، سنگ، آتش زن را به‌عنوان بخشی از طبیعت مفهوم‌سازی می‌کند و حوزه مبدأ گل بر ظرافت ذاتی زنان و نیاز آن‌ها به مراقبت همیشگی برای بقا دلالت دارد. حوزه‌های مبدأ قهرمان، فرمانده، جنگجو نیز بر مبارز بودن زنان در نبرد زندگی دلالت دارد. تنوع بالای استعاره‌ها نشان از پویایی مفهوم زن و ادراک تجربه زن بودن و معنای زن‌بودگی برای زنان عامه دارد. زن‌بودگی برای زنان عامه مفهومی پویاست و بستر معنایی غنی‌ای را شامل می‌شود. لایه‌های استعاری که معنای مفهوم زن را برمی‌سازند بسیار پیچیده اند و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شوند. گرچه برخی حوزه‌ها نظیر تفکر و اندیشه و نیز عقلانیت و تدبیر به طور کامل نادیده گرفته شده است. از طرف دیگر، مطالعه مفهوم‌سازی‌های زنان عامه تاکتیک‌های زنان برای زیست در جهانی مردسالار را نمایان می‌کند؛ چگونه زنان درون این گفتمان مسلط و ریشه‌دار به مقاومت پرداخته و فضایی برای کنش به وجود آورده‌اند. همچنین، این استعاره‌ها بر آن دلالت دارد که مردسالاری نتوانسته است به صورتی همه‌جانبه بر زنان غلبه کند؛ گرچه در مواردی اساس استعاره‌های به کار رفته از سوی زنان ذیل همان بافت گفتمانی مردسالاری است. در مواردی نیز زنان به واسطه همین استعاره‌های ایدئولوژیک است که فضایی برای تسلط و غلبه برای خود به وجود می‌آورند. به کار بردن استعاره‌های بدیع و مبتکرانه توسط زنان نیز به‌خوبی نمایانگر عدم تسلط همه‌جانبه این گفتمان بر زنان است. یکی دیگر از نکات درخور توجه، تصور زنان از قدرت است. قدرت برای زنان عامه تنها در قدرت فیزیکی، سیاسی یا داشتن مناصبی در رده‌های بالای مدیریتی نیست، بلکه قدرت مفهومی سیال است و نیز هرگونه توان تأثیرگذاری را شامل می‌شود. از این جهت زنان خود را دارای قدرت و حتی اقتدار می‌دانند.

منابع

- اسپینکز، لی (۱۳۹۲). *فردریش نیچه*، ترجمه رضا ولی یاری، تهران: مرکز. اسپيواک، گایاتری چاکراورتی (۱۳۹۷). *آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟*، ترجمه ایوب کریمی، تهران: فلات.
- ایبرمز (آبرمز)، اچ. ام و هرفم، جفری گالت (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- بیچرانلو، عبدالله؛ پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۲). «کارکردها و کژکارکردهای بازگشت معنایی استعاره‌ها؛ مطالعه موردی مفهوم میان‌رشته‌ای مهندسی فرهنگی». *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۵، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۲۱.
- ثامنی، سمیرا (۱۳۹۳). «بررسی استعاره زن در متون نوشتاری زبان فارسی دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور تهران.
- چندلر، دانیل (۱۳۹۷). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- دانسی، مارسل (۱۳۹۶). *فهم نشانه‌شناسی رسانه‌ها*، ترجمه گودرز میرانی و بهزاد دوران، تهران: علمی و فرهنگی.
- دباغ، حسین (۱۳۹۳). *مجاز در حقیقت؛ ورود استعاره‌ها در علم*، تهران: هرمس.
- دفتری‌نژاد، افسانه (۱۳۹۲). «بررسی استعاره زن در متون نوشتاری فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور تهران.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۳). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶). *استعاره، مقدمه‌ای کاربردی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- گاندی، لیلیا (۱۳۹۱). *پسااستعمارگری*، ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکاوند، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- لیکاف، جورج (۱۳۹۵). *قلمرو تازه علوم شناختی؛ آنچه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، ج ۲، تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
- محمودی، جمال؛ محمودی، جهانگیر (۱۳۹۷). «روایت تاریخ در مطالعات فردستان»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۵، ش ۲، ص ۴۷۹.
- هارلند، ریچارد (۱۳۹۳). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاتون تا بارت*، ترجمه علی معصومی و شاپور جورکش، تهران: چشمه.
- هاوکس، ترنس (۱۳۸۰). *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- Bratić, Vesna & Milica Vuković Stamatović (2017). "Commodification of women through conceptual metaphors: the metaphor woman as a car in the western Balkans", 11(1), *Gender & Language*, PP 51-76.
- Charteris-Black, J. (2004). *Corpus Approach to Critical Metaphor Analysis*, Basingstok: Palgrave Macmilan.

- Lakoff, G., & Johnson, M. (1993). *The contemporary theory of metaphor*. Metaphor and Thought. 2 nd ed., PP.202-251. Cambridge: Cambridge University Press.
- Martín de la Rosa, Victoria & Luis Miguel Lázaro (2019). "How women are imagined through conceptual metaphors in United Nations Security Council Resolutions on women", peace and security, *Journal of Gender Studies*, 28 (4), PP 373-386.
- Rodríguez, Irene López (2016) "Feeding women with animal metaphors that promote eating disorders in the written media", *Linguistik-online*, 75, PP 71-101.

